

اوضاع علمی و ادبی افغانستان

بعد از سقوط دولت تیموریه افغانان در قرن دهم هجری و تجزیه مملکت بدست حکومت های ازبک، ماوراءالنهر و صفوی های فارس و بابریه هند و ستان انحطاط علمی و ادبی کشور آنها زیافت زیرا در نتیجه حنک های فارسی ها و ازبکها و بابرهای شهرهای مشهور افغانستان از قبیل هرات، بلخ، مرو و غیره از مرکزیت افتاده و کانون صنعت و علم و ادب بیشتر بخارا و سمرقند و دهلی و اکره و اصفهان فرار گرفتند دربارهای ممالک ماوراءالنهر، فارس و هند حتی توانستند علما و ادبا و صنعت کاران افغانستان را نیز در دایره خود داخل کنند. مملکت افغانستان که در پارچه های مختلفی تقسیم و بجهت متصرفات اجنبی اداره میشد دیگر توان اقتصادی و آرامش سیاسی خودش را باخته و مجال تنفس در راه احیاء علم و ادب کمتر داشت لهذا روز بروز قوس نزولی علمی و ادبی خویش را می پیمود.

در قرن ۱۲ هجری هنگامیکه دولت هوتکی افغانستان بمیان آمد آنقدر عمر کم و گرفتاری زیاد در کشور فارس داشت که فرصت توحید و تأمین مملکت افغانستان و تهیه زمینه مساعد برای ترقی علم و ادب در داخله نیافت حکومت محلی ابدالی هرات از دولت هوتکی عمر و فرصت کمتر و وساعه عملی علمی و ادبی محدود تر داشت متعاقباً سیلاب نظامی نادرشاه خراسانی از روی هر دو عبور نمود بنوعیکه هیچ کدام را مجال توجه بعلم و ادب دست نداد.

و اما دولت ابدالی افغانستان که ربع قرن را مصروف فعالیت سیاسی و نظامی و استرداد اراضی از دست رفته مملکت بود، نتوانست بر ترقیات علمی و ادبی، اقتصادی و زراعتی به پردازد، تیمور شاه قابلیت احیاء علوم و ادبیات را فاقد، و زمانش بیشتر خیال تسخیر هند در سر داشت، شاه محمود و شه شجاع هم عمر خودشان را در نعت تأثیرات ترکیه های سیاسی اجانب در جنگهای داخلی و خارجی بسر بردند و لهذا بعد از آنکه کشور افغانستان برای نیم قرن صحنه آتش و خون گردیده بود دولت از سلسله ابدالی به خانواده محمدزائی منتقل گردیده، ولی اینها نیز برای يك قرن همان راه گذشته را در پیش داشتند.

دوره محمد زاهد

دوره برادران محمد زائی : از سال ۱۲۳۳ قمری بعد از کور شدن وزیر

فتح خان بدست شهزاده کامران و مغلوبیت شاه محمود بدست برادران وزیر فتح خان دوره تسلط و حکمرانی برادران مذکور در افغانستان شروع و تا سال ۱۲۵۴ قمری طول کشید در طی این مدت بیست و یک ساله برادران وزیر فتح خان از قبیل سردار محمد عظیم خان و سردار شیردل خان و غیره مملکت را بطور ملوک الطوائفی اداره و با برادران دیگر خود چون سردار دوست محمد خان ، رحمدل خان ، یار محمد خان ، سلطان محمد خان و حبیب الله خان (برادر زاده) و غیره در هرات ، کابل ، سند ، پشاور و غیره یازده جنگ با ابدالی ها امراسند ، نهایت جنگ حاکم پنجاب و بین خود نمودند و همچنین حکومت محلی و ابدالی هرات از همان سال ۱۲۳۳ قمری تا سال ۱۲۷۲ قمری در مدت چهل و دو سال هفت جنگ با دولت فارس بفرس دفاع از ولایت هرات نمود در هر حال بعد از آنکه برادران محمد زائی از جنگهای بیست و یکساله خسته و بزرگان آنها چون سردار محمد عظیم خان و سردار شیردل خان از بین رفته بودند باین فکر رسیدند که دولتی تشکیل و بکنفر از بین خود را بحیث امیر و پادشاه افغانستان قبول نمایند اینست که سلسله امراسند از محمد زائی بمیان آمد .

امیر دوست محمد خان : در سال ۱۲۵۴ قمری امیر دوست محمد خان پادشاه

افغانستان گردیده و سال دیگر جنگ اولین افغان و انگلیس بعمل آمد امیر دوست محمد خان بزودی و موقه از بین رفته و ملت افغانستان مجبور بود چهار سال این جنگ را (تا سال ۱۲۵۸ قمری) با دولت انگریز در قندهار ، زرمت کنر ، سنکوخیل ، کابل ، خورد ، کابل ، استالف ، گندمک ، جلال آباد و غیره قدم بقدم دوام بدهد بالاخره انگلیسها از افغانستان طرد و مجسدها امیر دوست محمد خان بعنوان پادشاه افغانستان وارد و از سال ۱۲۵۹ قمری تا سال ۱۲۷۹ قمری بحکومت خود دوام داد ، درین بیست سال امیر دوازده جنگ در داخله کشور نمود از قبیل جنگهای باجور ، هزاره ، بامیان ، مقر ، نجران و نکاو ، ماماخیل ، بابکرخیل ، کجرات ، قطن ، تخارستان بدخشان هرات و غیره .

امیر شیرعلیخان : در سال ۱۲۷۹ قمری امیر شیرعلیخان به تخت افغانستان نشست و تا سال ۱۲۹۶ قمری در مدت هژده سال سلطنت خود دوازده جنگ داخلی با خاندان خود در تخارستان، مہمند، باجکاء، جلدک، سید آباد، قلات پنجشیر، قندهار، کیچه مرسل، ششکاو هرات و میمنه نمود، و بالاخره هم خود در جنگ دوم افغان و انگلیس از بین رفت، و ملت افغانستان باز مجبور بود سالهای ۱۲۹۶ و ۱۲۹۷ قمری را در جبال و بدانهای خوست، جلال آباد، قندهار، کابل، آسمانی، چهار آسیا، نیمه مرغان، شاهجوی و میوند و غیره بجنگ های ده گانه و خونینی در مقابل اردوی انگلیس بگذراند، در نتیجه انگلیسها به تخلیه افغانستان و اداره دولت جدیدی در مملکت تشکیل گردید.

امیر عبدالرحمن خان : - از سال ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۹ قمری امیر عبدالرحمن خان

پادشاه افغانستان به جنگ های داخلی که تعدا دآن به سیزده میرسد و عبارت از جنگ های هرات، قندهار، پنجشیر، نجر او، نور کلمان و پارسا، کفر منگل لغمان، اندر غزنی، کک، ساو کلمان، هزاره، نورستان و غیره میباشد مصروف بود. همچنین ولایات مشرقی و سرحدی افغانستان از روی بیکه اجباراً بعنوان سرحد آزاد و صوبه سرحد از افغانستان مجزا و داخل حدود دولت انگلیسی هند گردیدند در طول يك قرن سدها جنگ محلی بر ضد دولت انگلیس و شانزده جنگ بزرگ از طرف تمام قبائل افغانی اعم از بلوچی و سندی، مہمند و وزیري مسعود و اورگزائی، شیرانی و یوسف زائی و امثالهم در مناطق بلوچستان و سند خیبر و پشاور، یوسف زی و مها بن، اما زئی و جدون، انبیله و بوئیر کوهات، وزیرستان، کویته و اٹک ایمندي کونل و غیره بقرض حصول استقلال ملی و تخلص خاک افغانی بمقابل دولت انگلیسی هند بعمل آمد. معلوم است با این ترتیب در مدت تقریباً یکسقرن (نود سال) مملکت افغانستان (نود) جنگ داخلی و خارجی نموده دیگر فرصت تأمین و تنظیم داخلی و امور اداری و ترقیات علمی و مدنی و پیشرفت حیات اجتماعی نداشت در طی این يك قرن امنیت عمومی مفقود، اقتصاد، زراعت، صنعت، تجارت

علم و ادب همه دستخوش حوادث شوم نظامی، نفاقهای داخلی و جنگهای خارجی بوده شهرها ویرانه کاریزها خشک، اراضی بایر و لهذا ثروت ملی و آرامش زندگی که مولد ترقیات اجتماعی و افزونی علم و فن است روز به روز کمتر شده میرفت، تا جائیکه اغلب مدارس و موقوفات قدیم که منبع انتشار علوم قدیمه و عربیه از قبیل منطق، حکمت، طب و هیئت، ریاضی و غیره بودند نادر چه سفر نازل نمود، و در سکاهاى تفسیر و حدیث بسیار محدود و متوقف گردید مناظرات علمی و تالیفات از بین رفت و وسایل تحصیل و تشویق علوم ادبیه مفقود گردید، طلبه باذوق افغانستان مجبور بودند برای تحصیل علوم مذکور بممالک توران و هندوستان، عراق، و ممالک عربی زبان مسافرت نمایند. مدارس انگشت شماری که در بعض شهرهای مملکت باقی مانده بود فقط بتدریس فقه جنیفی و صرف و نحو و بعضاً حدیث و گاهی هم حکمت قدیم می پرداخت اطفال افغانستان در مساجد معدودی از فارسی کتب کریمه، حافظ، سعیدی، انوار سهیلی، و از پشتو کتب رشید بیان، فوائد الشریعه، رحمان بابا، فتح خان، سیف الملوه، و امثال آن، و از عربی کتب صرف بهائی، خلاصه قدوری منیه، مستخلص و چند کتاب دیگر از زمین قبیل میخواندند. اطباء کتب طب را در عربی نزد ملاهای عربی دان که ابتدا از طبابت چیزی نمیدانستند فرا می گرفتند و محاسبین مملکت رساله های خلاصه الحساب و انشاء ترسل میخواندند.

در شهرها مردم باسواد داستانهای شهنامه فردوسی، سکندرنامه، امیر حمزه شهزاده ممتاز چهار درویش را بیشتر مطالعه میکردند و مردم بی سواد قصه های ابو مسلم خراسانی را از دهان قصه خوانها در سر بازار می شنیدند در دهان مملکت افسانه های چهار پری و ورقه گلشاه خوانده میشد صوفیون مثنوی مولوی، قصص الانبیا و تذکره الاولیا و ادباییدل و بوسف زلیخا، و امراءنا ربیع فرشته و : وضة الصفاء مطالعه میکردند، پادشاهان کتابخوان های مخصوص و افسانه گوینان حضوری داشتند که یکی کتب تاریخی میخواند و دیگری

افسانه میگفت: بزرگ زاده کان هم بیشتر از سواد و تحصیل به شکار و سواری و تیر اندازی متمایل بودند.

تمام این نوع کتبی که در افغانستان آندوره مطالعه میشد چون مطابح کافیه در مملکت نبود یا نسخ قلمی و بسیاری قلیل، و با کتبی بودند که در هندوستان و دیگر جاها طبع میشدند. در هر حال در ایندوره که دوره فقرت ادبی و علمی « بود از سال ۱۲۳۳ تا ۱۳۱۹ قمری تقریباً نود سال طول کشید علوم قدیمه و اسلامی در افغانستان روبه انحطاط رفت و علوم جدیده که تا آنوقت مقدرات ملل کیتی را بطور درخشانی تغییر داده بود در مملکت راه دخول نیافت در تمام کشور نه یک مکتب جدید نه یکدر سگاه عالی نه یک کتابخانه عمومی و نه یک موسسه علمی موجود میشد، تنها امیر شیر علی خان (۱۲۷۹-۱۲۹۶ قمری) که درین میانه مکتب عسکری تا سپس و روزنامه دریای تخت بنام شمس النهار منتشر و کتبی هم در عسکری ترجمه و طبع نمود بزودی در اثر تعرض دولت انگلیس از بین رفته و تمام موسسات از قبیل مکتب و مطبعه و روزنامه معدوم گردید و مجدداً محیط اجتماعی کشور را تاریکی طولانی فرا گرفت. اینست که در طول ایندوره فقرت، تعداد اشخاص عالم و فاضل در سر تاسر مملکت انگشت شمار و اغلب رجال بزرگ بیسواد بودند، بدرجه که دیگر عالم و فاضل بزرگ باشاعر و صنعت کار زیر دستی مثل دوره تیموریه افغانستان پیدا نشد، و اگر فردی پیدا شد مثل سید جمال الدین افغان یا دیگری آنهم نادر بود و آنها در کمال معدوم. پس حالات ادبی افغانستان چه نظم و نشر در بندوره فقرت ادبی مثل صنعت خطاطی و تذهیب و نقاشی رو بضعف و سقوط میرفت، غزلها به تقلید متاخرین اکثرأ بسیار سست مبتذل، قصاید کمپایه و کم ما به سروده میشد، نثرها اغلباً یک نواخت و تقلیدی و فاقد متانت و سادگی قدیم و عاری از صنایع بدیعی و تکلفات دوره متوسطین بوده ساده نویسی فصیح متاخرین و دوره جدید را نیز نیافته بود.

معهد احس و ذوق بدیعی و طبیعی ملت به کلی از بین رفته و همد رین دوره بکعده شعراء، فضلا و نویسنده گانی بمیان آمدند که نکذا شتند چراغ علم و ادب

در کشور خراسان (افغانستان) که وقتی که نون علم و فضل و تهذیب و تمدن در آسیای وسطی بود بیکباره کی خاموش شود، گرچه آثار اینها به پایه و مایه گذشته کسان نمیرسید و هم قسمتی ازین آثار بعلمت اغتشاشات و جنگهای داخلی و خارجی از میان رفته باز در میان آنچه باقیمانده احیاناً آثاری ممتاز و گاهی قابل اعتنا موجود است.

در هر حال دوره فترت ادبی تا سال ۱۳۱۹ قمری طول کشید و ازین بعد که عهد پادشاهی امیر حبیب الله خان و نسبتاً در هژده سال آرامشی بدون جنگهای داخلی و خارجی موجود بود زمینه کوچکی برای یک نهضت ادبی و علمی آماده شد. در همین دوره دولیسه ملکی و عسکری در کابل بنام مکتب حبیبیه و مکتب حربیه تاسیس و روزنامه معروف «سراج الاخبار» بنویسنده کی محمود طرزی به انتشار آغاز نمود و هم مطابع سنگی و حروفی در کابل وارد شد در سال ۱۳۳۷ قمری (دوره امانیه) دولت جدیدی در افغانستان تشکیل و استقلال مملکت اعلان و معارف جدید در شهرهای مملکت قبول و راه روابط با دنیای متمدنی افتتاح و لهذا نهضت علمی و ادبی شروع شده از سال ۱۳۲۷ قمری با بنظر ف در عهد پادشاهی نادر شاه غازی و اعلیحضرت محمد ظاهر شاه این نهضت علمی و ادبی تعقیب و توسعه گردیده انجمنهای ادبی، تاریخی و بشتو، فاکولته ها تاسیس و اجرا بدو دا بیشتر و نو جهات بلیغی در پیشبرد زبان بشتو مخصوصاً بعمل آمد. اینست که از سال ۱۳۱۹ قمری تا امروز دوره تجدد ادبی در افغانستان البته باشکل بحرانی در هر سه تکامل دوامداره و ادبیات مملکت درین دوره اعم از فارسی و بشتو معنأ و لفظاً مراحل ذیل را بطور مخلوطی طی میکنند:

اول: دوره مجامله و مداهنه و مدیحه سرائی با اسلوب ترجمه تحت اللفظی از السنه

دوم: دوره عصیبت ذوقی و تعصب خشک حسی با اسلوب مخلوط نیمه بیسکانه

قدیم و نیمه جدید.

سوم: دوره آغاز انتقاد علمی و اجتماعی با اسلوب نسبتاً ساده نویسی جدید که

هنوز در مرحله تولد و نشوونما است.

معهدا ادبیات امروزه افغانستان که بطور مجموع ایام صباوت را با يك وضع بحرانی میگذراند امید میدهد که بزودی فصاحت و ساده نویسی جدید جای اسلوب مخلوط و درهم، و انتقاد علمی و اجتماعی جای ربا و تعصب و غرور کاذب ذوقی را بگیرد و بار دیگر افغانستان در جهان ادبیات مقام تاریخی خویش را حاصل نماید.

رو بهمرفته در دوره محمد زائی تحولات ذیل در ادبیات فارسی و پشتوی افغانستان بعمل آمده است.

الف : بعد از آغاز دوره تجدد ادبی چنانیکه اغلباً معمول است لغات و کلمات اجنبی داخل زبانهای افغانستان گردید.

ب : در جنگهای صد ساله ملت افغانستان با دولت انگلیسی هندوستان مجدداً روح رزمی و حماسی داخل ادبیات تحریری و شفاهی زبانهای افغانستان گردید.

ج : در زبان و ادب پشتو يك نهضت تازه علمی بوجود آمد.

این بودا جمالی از نهضت ادبی افغانستان در دوره محمد زائی که انشاء الله شرح حال و نمونه های آثار شعراء فضلاء و مؤلفین نویسنده ها اهل هنر و خطاط های افغانستان درین دوره پس از طبع و نشر نسخه خطی تاریخ ادبیات افغانستان در دوره محمد زائی مؤلفه اینجانب بمرس مطالعه خوانندگان گرامی خواهد رسید.

(انتهی)

م غبار